

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دهم ، شماره سی و هفتم ، پاییز ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۰۹/۱۸

صفحات: ۳۰ - ۹

## بررسی جامعه‌شناختی اشکال مختلف تعارض والدین و فرزندان و علل

### بُروز آن در خانواده‌ها

اکبر زمان‌زاده<sup>۱</sup> سهیل ذوالفقاری<sup>۲\*</sup>

#### چکیده

یکی از علل بزهکاری در نوجوانان و جوانان، وجود تعارض در روابط والدین و فرزندان است. ریشه‌ی بسیاری از ناسازگاری‌های جوانان را باید در نحوه‌ی سلوک والدین با آن‌ها در مراحل اولیه‌ی کودکی جستجو نمود. انواع تعارض و بررسی جامعه‌شناختی این آسیب و تبیین آن در اشکال مختلف خانواده، جامعه و وضعیت اقتصادی و معیشت، یکی از مسائل مهم در بُروز این پدیده بوده و در صورتی که این اشکال به صورت دقیق مورد مطالعه قرار گیرد، می‌توان با شناخت ابعاد مختلف آن، در کنترل نمودن یا به حداقل رساندن این آسیب در میان خانواده‌ها و حتی پیشگیری از وقوع آن که منجر به بزهکاری‌های بعدی از سوی بزه دیدگان این تعارض می‌گردد، حرکت نمود.

**کلمات کلیدی:** اشکال مختلف تعارض، انواع تعارض، علل تعارض، تعارضات خانوادگی، جامعه و تعارض.

۱: دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی - zamananad1363@yahoo.com

۲: دکترای حقوق خصوصی - soheilzolfaghari@yahoo.com



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

یکی از معضلات مهم در سطح خانواده‌ها، مسئله‌ی تعارض است. تعارض یا برخورد، ممکن است میان زوجین (زن و شوهر) رخ دهد یا ممکن است بین والدین و فرزندان صورت گیرد. در هر حال بروز تعارضات در سطح خانواده‌ها، مخاطرات بسیاری را به دنبال داشته و از انحرافات گرفته تا وقوع بزهکاری، پیامدهای ناخواسته‌ی تعارضات می‌باشند. اهمیت مسئله زمانی آشکار می‌شود که بدانیم تعارضات خانوادگی، به یکی از مسائل و معضلات مهم در کشور بدل شده است. دکتر حبیب‌الله مسعودی معتقد است که تعارضات خانوادگی ممکن است منجر به خشونت‌های بسیاری مانند کودک‌آزاری، غفلت از کودکان و فرار از خانه و مدرسه شود. بررسی مسئله‌ی تعارضات خانوادگی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به ما کمک می‌کند تا راه‌حلی را برای جلوگیری از این معضل پیش بگیریم.

امید است این نوشتار، قدمی باشد در راه توجه به معضل خانمان سوز تعارضات خانوادگی که بسیاری از مخاطرات را نیز به دنبال خود می‌آورد.

## ۱- کلیات

### ۱-۱- مفهوم تعارض

تعارض در لغت به معنی اختلاف به یکدیگر ورزیدن و معترض یکدیگر شدن و با هم اختلاف داشتن است. (معین، ۱۳۷۱: ۱۰۹۶). با توجه به ساختار کلمه‌ی تعارض، می‌توان گفت ناظر بر اختلاف دو سویه می‌باشد و حتماً باید دو طرف با هم بر سر موضوعی اختلاف ورزند تا بتوان گفت تعارض رخ داده است.

تعارض از دیدگاه جامعه‌شناختی، یکی از انواع فرایندهای اجتماعی است که با تحلیل مسئله‌ی روابط انسانی می‌بینیم که در همه‌ی انواع روابط انسانی که اشخاص می‌توانند برقرار نمایند، مشابهت‌هایی وجود دارد. به طور کلی این روابط یا پیوسته هستند یا گسسته.

فرایندهای اجتماعی هم در دو جهت متضاد سازمان یافته‌اند. در جهت پیوسته یا در جهت گسسته. فرایندهای پیوسته، الگوهای کنش متقابل هستند که اشخاص را به همکاری و مانندگری سوق می‌دهند و فرایندهای گسسته، آن‌هایی هستند که اشخاص را به تعارض، مخالفت و رقابت فرا می‌خوانند. فرایندهای پیوسته به فضیلت‌های اجتماعی چون همبستگی، عدالت، مدارا، دوستی و محبت تأکید دارند؛ در حالی که فرایندهای گسسته، از معایب اجتماعی چون جرایم، بی‌عدالتی، خودخواهی، خودپسندی و نفرت تغذیه می‌کنند. یکی از این فرایندهای اجتماعی، همکاری یا تعاون است که در آن دو یا چند شخص یا گروه با تشریک مساعی یکدیگر، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. یکی دیگر از این فرایندها همسازی است. در حالی که همکاری از روابط اجتماعی مثبت، اساسی و مفید برای جامعه است، فرایند همسازی، همراهی حداقل میان اشخاص است تا اگر کاملاً با هم موافق نباشند، به فعالیتشان ادامه دهند. در این فرایند افراد می‌کوشند از تعارض پیشگیری کرده یا آن را کاهش دهند یا از بین ببرند. هدف آن، تشویق به مدارا یا همزیستی مسالمت آمیز است. مانندگردی از فرایندهای دیگری است که دو یا چند شخص یا گروه متقابلاً الگوهای رفتاری یکدیگر را می‌پذیرند، وقتی که بیگانه‌ای راه و رسم زندگی جامعه‌ی میزبان را می‌پذیرد در چارچوب مانندگردی عمل می‌کند. فرایند اجتماعی دیگر، مخالفت است که در آن، اشخاص سعی می‌کنند یکدیگر را از رسیدن به هدفی که مطلوب آنان است بازدارند. مخالفت را گاهی صورت مؤدبانه‌ی تعارض می‌دانند؛ زیرا دشمن، بدون حمله‌های مستقیم و رو در رو تظاهر می‌کند. مخالفت به صورت مختلف ظاهر می‌شود؛ گاهی با کارشکنی و مشکل تراشی همراه است، گاهی نیز با افشاگری، شایعه پراکنی و مخالفت همراه می‌شود.

رقابت فرایند اجتماعی دیگری است که در آن، دو یا چند شخص یا گروه، سعی می‌کنند به یک هدف برسند. در این فرایند رسیدن به هدف، مهم‌تر از توجه به طرف مقابل است. وسعت و شدت رقابت در جامعه‌ی پویا که تحرک اجتماعی طبقات در آن آزادتر است، افزایش می‌یابد.

تعارض (conflict) یکی از انواع فرایندهای اجتماعی گسسته می‌باشد که در آن، یک یا چند شخص یا گروه، سعی می‌کنند یکدیگر را از سر راه بردارند؛ خواه با نابود کردن، خواه با بی‌اثر نمودن اقدام طرف دیگر. در فرایند تعارض، همیشه طرف‌های درگیر در جریان رابطه هستند مانند والدین و فرزندان.

تعارض وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است؛ هدفی که ممکن است در نزد اشخاص متفاوت باشد. به عنوان مثال در محیط خانواده ممکن است فرزند به دنبال تحصیل در یک رشته‌ی خاص بوده و متناسب با این هدف، آینده‌ای را برای خود ترسیم نموده باشد یا در زمان خاصی ازدواج کرده و جهت سکونت، به شهر دیگری برود؛ اما در کنار آن ممکن است هدف پدر متفاوت باشد. پدر خواهان آینده‌ی خود خواسته برای فرزند است؛ مثلاً می‌خواهد که فرزندش درس و مدرسه را رها کرده، وارد صنف او شود و راهش را ادامه دهد. در این‌جا میان هدف و وسیله‌ی دستیابی به آن در نزد پدر و فرزند اختلاف است. همین اختلاف و تعارض در دیدگاه‌ها و اهداف، منجر به بروز درگیری، پرخاشگری، مقابله با دیگری و حتی بازداشتن دیگری از رسیدن به هدف خود خواسته می‌گردد. از نظر دکتر مهدی کی‌نیا، کودکانی که با والدین خود دچار تعارض و اختلاف هستند، در آینده تبدیل به جنایتکاران خشن می‌شوند. آن‌ها والدین و معلمان خود را شیاد، دغّل، فریبکار و مسئول رکود و عقب ماندگی خود می‌دانند و بزرگسالان جامعه‌ی خود را مردمی بی‌خیر می‌پندارند که هیچ‌گونه مساعدتی درباره‌ی آن‌ها مبذول نداشته‌اند. بنابراین ارتکاب جنایت را وسیله‌ای برای تسلی و تسکین آلام خود می‌دانند. لذا این باور فروید به درستی صدق پیدا می‌کند که گفته: «بزهکاری ماحصل تاریخ فردی و به مثابه‌ی سرانجام یک تحول روانی است که ریشه‌ی آن را در دوران بسیار دور کودکی باید جستجو نمود». (کی‌نیا، ۱۳۷۴: ۲۵۷).

یکی از علل بزهکاری در نوجوانان و جوانان، وجود تعارض در روابط والدین و فرزندان است. بزهکاری که در کودکی از والدین خود محبت ندیده، امیدوار نیست که او را دوست بدارند؛ این فرد مملو از کینه علیه بزرگسالان است. ریشه‌ی بسیاری از ناسازگاری‌های جوانان را باید در نحوه‌ی سلوک والدین با آن‌ها در مراحل اولیه‌ی کودکی جستجو کرد. واکنش‌های جوان نسبت به مسائل زندگی، الهام گرفته از واکنش‌های والدین اوست. کودک نیاز به احساس امنیت و محبت دارد. بزه‌ ثمره‌ی بذری است که دستان بی‌مهر خانواده در مزرعه‌ی بارور هستی کودک پاشیده‌اند. (کی‌نیا، ۱۳۷۴: ۲۵۷).

مطالعات متعدّد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در جهت علّت‌شناسی رفتارهای نوجوانان بزهکار فراری از خانه و مدرسه، نشان می‌دهد که علّت اصلی این‌گونه رفتارها در نوع رفتار والدین با یکدیگر و اصول تربیتی آن‌ها در قبال فرزندان نهفته است. خشونت، عدم تعادل رفتاری، کمبود محبت و طرد فرزندان، تبعیض بین فرزندان، اعتیاد، فقر و عدم

آگاهی والدین نسبت به نقش تربیتی خویش و نادیده گرفتن نیازهای متناسب به روز کودک و نوجوان، از علل اصلی تعارضات والدین با فرزندان است.

## ۲-۱- انواع تعارض

واژه‌ی تعارض معانی متعددی را به ذهن متبادر می‌سازد که باید آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخت؛ مانند تعارض فکری نسل جوان و نسل قدیم، تعارض صنعتی میان کارگر و کارفرما، تعارض منافع احزاب سیاسی و... . تعارض والدین و فرزندان از بُعد جامعه‌شناختی، از اقسام تعارض فکری نسل جوان و نسل قدیم است. تعارض یک رابطه‌ی انسانی متقابل است که دو طرف رابطه در آن مشارکت دارند.

در یک تقسیم دیگر می‌توان تعارضات خانوادگی را به تعارضات زناشویی و تعارضات والدین با فرزندان تقسیم نمود و هر یک را این گونه می‌توان توضیح داد:

الف) تعارضات زناشویی: وجود اختلافات شدید میان زوجین (زن و شوهر) امری طبیعی است؛ ولی خانواده‌هایی وجود دارند که در آن، زندگی مشترک زن و مرد تبدیل به یک میدان جنگ شده است و روابطشان غیرسازنده و متزلزل است.

ب) تعارضات والدین و فرزندان: نوع دیگر اختلافات شدید در خانواده‌ها، عدم سازگاری فرزندان و والدین با هم است. والدین خود را با نیازهای روز تطبیق نمی‌دهند و فرزندان هم فرزند زمانه‌ی خود هستند. این وضع با بزرگ تر شدن فرزندان بارزتر می‌شود. اگر این اختلافات در خانواده مورد توجه قرار نگرفته و برای برطرف نمودن آن‌ها اقدامی صورت نگیرد، به صورت بحران جلوه‌گر شده و آسیب‌های جبران ناپذیری را بر پیکر خانواده وارد خواهد آورد. خشونت، عدم تعادل، اعتیاد، فقر، عدم آگاهی والدین به نقش تربیتی خویش، نادیده گرفتن نیازهای متناسب با روز کودک، از علل اصلی تعارضات والدین و فرزندان است.

## ۳-۱- اشکال مختلف تعارضات در خانواده

شروع تعارض میان افراد، متضمن صور گوناگون عدم توافق میان طرفین است. این عدم توافق ممکن است به اشکال مختلف خودنمایی کند که مهم ترین آن‌ها عبارتند از: سرزنش، ناسزاگویی، تحقیر، کارشکنی، دست به گریبان شدن و اتهامات ننگین به طرف مقابل.

از بررسی روابط متقابل پدر و مادر و فرزندان، آن چه مفید فایده است، مشخص نمودن برخی تأثیرات منفی رفتارهای نادرست، خشن و غیراصولی والدین با کودک و بررسی اثرات آن بر روی بزهکاری کودکان می‌باشد. به طور کلی برخی از مصادیق رفتار نامتعارف والدین با فرزندان که غالب اشکال تعارضات را شکل می‌دهند، بدین قرار است:

### ۱-۳-۱- کتک زدن (تنبیه، خشونت و نزاع)

یکی از اشکال تعارضات والدین و فرزندان که بیشتر خودنمایی می‌کند، اعمال تنبیه بدنی علیه کودکان است. تنبیه موجب از بین رفتن اعتماد به نفس در کودک می‌شود و رابطه‌ی پدر و مادر را به تعارض می‌کشانند. تنبیه نشان از عدم توجه والدین به خواسته‌های کودک دارد. همین تعارضات احساس انتقام‌گیری را در فرزند بارور می‌سازد. اگر خشونت را به کارگیری زور و اعمال رفتارهایی که از نظر جسمی و روانی خشونت آمیز هستند تعریف نماییم، در این صورت می‌توان اعمالی چون لگد زدن، گاز گرفتن، حمله کردن، مشت زدن، ضربه زدن با استفاده از اشیاء به سوی یکدیگر، فحاشی و به کار بردن الفاظ زشت را در این تعریف جای داد. از دیدگاه روان‌شناسان، تنبیه و تشویق تأثیر به‌سزایی در یادگیری رفتار دارد؛ چون فطرت انسان به گونه‌ای است که تشویق‌پذیر و تنبیه‌گریز است. پیامد مهم تنبیه این است که تنبیه‌شونده احساس تنفر از تنبیه‌کننده پیدا می‌کند. همین‌طور ممکن است زیان‌های جسمی و روانی به دنبال داشته باشد که اصلاح آن‌ها تا پایان عمر هم مقدور نگردد.

تنبیه کودکان احساس ایمنی را در آغاز از بین می‌برد، در نتیجه آن‌ها افرادی مضطرب خواهند بود و ممکن است رفتاری ناسالم، نامتعادل و احتمالاً بزهکارانه داشته باشند. (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۰۲). از نظر روان‌شناسان، یکی از علل شکل‌گیری اضطراب در کودکان، تنبیهات مکرر آنان توسط والدین است؛ چرا که کودک احساس می‌کند تنهاست. تنبیه بازگشت کودک به دوران سلامت روحی و روانی را با اختلال همراه می‌سازد و چه بسا کودک هرگز نتواند تا پایان عمر به حالت تعادل بازگردد؛ لذا وی راهی جز بزهکاری در پیش ندارد. نقش خشونت خانوادگی در بروز بزهکاری انکارناپذیر است؛ نزاع و ضرب و جرح والدین، آثار سوئی بر روی رشد عاطفی کودک خواهد داشت. نزاع موجب می‌شود که کودک، خشونت را عیناً لمس نماید. کودکی که خود مورد خشونت بوده، خشونت کردن را نیز یاد می‌گیرد. اثرات دوران تعارض روی جسم و روح کودک بسیار است، از جمله پریشانی

و اضطراب کودکان، بیشتر متأثر از این دلایل است. در بزرگسالی نیز عصیان، پرخاشگری، سرکشی یا بی‌تفاوتی از مظاهر مهم تعارض است.

### ۲-۳-۱- کمبود محبت

یکی دیگر از صور رفتار نامتعارف میان والدین و فرزندان، کمبود محبت است. محبت لازمه و جزء ضروری رشد کودک محسوب می‌شود. محبت در عمل از جهت روحی و روانی تأثیرات عمیقی در رشد و تکامل کودک دارد؛ لذا روشن است که نبود محبت، رشد مثبت کودکان را با تهدید جدی مواجه می‌سازد. کودکانی که با کمبود محبت مواجه بوده‌اند، در بزرگسالی نیز قادر به جلب محبت و ابراز آن نبوده و همین امر، موجب بروز و رشد اختلال روانی و ناسازگاری در آن‌ها می‌شود. (نوری، ۱۳۸۰: ۴۶).

اضطراب، ناپایداری، تزلزل روحیه، احساس ناامنی و بی‌عاطفگی، از پیامدهای نبود محبت می‌باشد. کودکی که محبت نبیند، نمی‌تواند محبت کند. این‌ها همه ناشی از تعارضاتی است که بین والدین و کودکان می‌باشد. فردی که در کودکی محبت نبیند، در زندگی آینده دچار هراس عاطفی، بدبینی، منفی‌گرایی، حس انتقام و برتری طلبی می‌شود.

### ۳-۳-۱- زیاده روی در محبت

انسان دارای امیال و نیازهای روحی و جسمی بسیاری است. از نظر روان‌شناسان، باید اعتدال میان این نیازها و امیال حفظ شود. همان اندازه که تفریط در یک نیاز به دور از اعتدال است، افراط در آن نیز به همان اندازه خطرناک می‌باشد. زیاده روی در محبت، کودکان را دچار مشکلات روانی فراوانی می‌نماید؛ موجب افزایش توقعات کودک می‌شود و توان پایداری، اتکا به نفس و خودباوری را در وی می‌کاهد.

جدایی‌ها و شکست‌های فرزندان و والدین در برقراری ارتباط درست، ناشی از افراط در ابراز محبت نسبت به کودک می‌باشد. زیاده روی در محبت که به صورت اغماض و بی‌تفاوتی نسبت به اشتباهات و عیوب رفتاری کودک جلوه‌گر می‌شود، موجب رشد غرور، خودسری و خودپسندی در کودک می‌شود. خودخواهی و نازپروردگی، از علایم افراط والدین در محبت است. (نجفی‌توانا، ۱۳۸۰: ۸۱). والدینی که کودک خود را بیش از اندازه مورد توجه قرار می‌دهند و او را متکی به خود و غیرمستقل بار می‌آورند، در نتیجه برای او، رابطه‌ی سالم برقرار کردن با دیگران بسیار مشکل خواهد بود. این نوع روابط موجب می‌شود



که فرد در بزرگسالی قادر به برقراری رابطه‌ی سالم با جنس مخالف نباشد و حتی این امر، زمینه‌ساز انحرافات جنسی خواهد بود. (شاملو، بی‌تا: ۵۳).

#### ۴-۳-۱- طرد و تحقیر

یکی از صور رفتار نامتعارف والدین با کودک، طرد نمودن کودکانشان است. طرد کردن، درجات مختلفی دارد؛ از بی‌توجهی به رفاه و آسایش کودک گرفته تا رفتار خصمانه نسبت به کودک را شامل می‌گردد. احساس ناامنی، عدم اعتماد به نفس، نگرانی و پریشانی، ترس، حسادت، کینه‌توزی، منزوی شدن، بی‌عاطفگی و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران، بی‌رحمی و مسامحه، از جمله پیامدهای طرد شدن فرزندان از سوی والدین و خانواده می‌باشد.

در رابطه با اقسام طرد کردن، باید گفت گاهی طرد کودک به شکل بی‌اعتنایی است و کودک در این حالت، احساس می‌کند والدین صرفاً چون پدر و مادر او هستند، او را نگاه داشته‌اند. قسم دیگر طرد نمودن، تجاوز، پرخاش جویی و تنبیه است. این کودکان در آینده فاقد نیروی تمرکز افکار و پشتکار در انجام تکالیف معمول زندگی خواهند شد. از عواقب خطرناک طرد کودک، تزلزل در شخصیت کودک می‌باشد؛ اگر شخصیت کودک متزلزل گردد و او احساس نماید که از سوی والدین مطرود گردیده، ممکن است راه ناسازگاری و کج روی اجتماعی و بزهکاری را در پیش گیرد. کودکانی که طرد شده‌اند، گاهی سرکش و متجاوز می‌گردند، گاهی نیز مطیع و سرافکننده. خودکشی، دیگرکشی، اعتیاد و انحرافات اجتماعی، از مخاطرات طرد شدن کودک می‌باشد.

#### ۴-۳-۵- فقدان تربیت

والدین دارای وظایف مهمی از جمله تربیت کودکان می‌باشند. فقدان تربیت ممکن است منجر به بروز تشنج، اضطراب و ناامنی در کودک گردد. والدین ناآگاه در نحوه‌ی تربیت درست و اصولی راه انحراف، کج روی و سقوط فرزندان در بزهکاری را فراهم می‌آورند. در فرآیند تربیت، والدین موظفند جلوی افراط و تفریط کودکان در برآوردن امیال و نیازهایشان را بگیرند. اگر تربیت کودک بر اصول درست استوار بوده و مبنای تربیتی کودکان درست باشد، کودکان در آینده هرگز به سوی ناهنجاری و بزهکاری سوق داده نخواهند شد.

**۶-۳-۱- ناسزا گویی**

مهم‌ترین ویژگی نهاد اجتماعی خانواده، عاطفه است؛ اما گاهی اختلاف سلیقه روی می‌دهد و پیوندهای صمیمانه از هم می‌گسلند، لذا روابط والدین با فرزند به پوچی و سردی می‌گراید. بروز تعارض در شکل‌گیری رفتار مجرمانه، امری انکارناپذیر است؛ به طوری که "پرفسور لواسور" در این زمینه می‌گوید: «کیست که نداند تعارض زوجین مستقیم یا غیرمستقیم منجر به بزهکاری می‌شود. فرد تحت تعارض، به سوی جرایم گوناگون سوق داده می‌شود». (کی‌نیا، بی‌تا: ۶۶). اگر زوجین اقدام به ناسزا گویی کنند، در این صورت روابط آن‌ها با فرزند به جای روابط دوستانه، تبدیل به تنفر پنهانی و عمیق می‌شود. ناسزا گویی، امنیت خاطر را از کودک سلب می‌کند و با اختلال در رشد تربیتی او، راه‌گرایش به انحرافات را در او هموار می‌سازد. رد و بدل نمودن کلمات زشت و ناامن کردن محیط عاطفی، کنش‌های رفتاری منفی در کودکان را به دنبال دارد.

**۷-۳-۱- مشاجرات**

برخورد لفظی والدین با یکدیگر به صورت مشاجره، اثرات سوئی بر ناسازگاری عاطفی کودک دارد. اگر مشاجره و برخوردی میان والدین نباشد، کودک با رنج مواجه نمی‌شود و به سمت انحراف نخواهد رفت. زندگی در خانواده‌ی متشنج، موجب بروز اضطراب، ناامنی، عصیان، پرخاشگری و نادیده گرفتن قوانین اجتماعی در کودکان می‌شود. در اثر مشاجره‌ی والدین با فرزندان، کودک احساس حقارت و ناامنی شدیدی خواهد کرد. ترس‌های ناشی از تعارض رفتاری در ضمیر ناخودآگاه کودک دفن شده و در طول دوران زندگی، دائم وی را عذاب خواهد داد و موجب بروز ناهنجاری در فرد خواهد شد. در اثر تعارض، محیط متشنجی ایجاد می‌شود که در آن، هیچ‌گونه نوازشی وجود ندارد و اگر هم هست، بسیار ناچیز است.

**۲- خانواده و تعارضات والدین و فرزندان****۱-۲- تأثیر محیط خانواده بر تعارضات**

محیط خانواده، کودک را با اجتماع، فرهنگ و آداب و رسوم جامعه آشتی می‌دهد. بیشترین رشد شخصیت کودک، تا سن شش سالگی در خانواده شکل می‌گیرد. زندگی خانوادگی از چند طریق به بزهکاری منجر می‌شود:

الف) وجود نگرش، ارزش‌ها و سایر الگوهای رفتاری که موجب کج‌روی می‌شوند و کودک با مشاهده‌ی آن، منحرف می‌شود.

ب) کمبودهای عاطفی، اقتصادی و فضای روانی خانواده و وجود رابطه‌ی نفرت‌انگیز که موجب فرار یا ترک خانواده توسط کودک می‌شود، سخت‌گیری بیش از حد و بدون قید، نبود کانون گرم خانواده، کمبود محبت و عدم نظارت در راهنمایی صحیح، از مشخصات چنین خانواده‌هایی است. اختلال شخصیتی و روحی ناشی از محیط خانواده، منجر به اعمال ناهنجاری می‌شود. طی یک تحقیق به عمل آمده، ۲۸ درصد کودکان یا نوجوانان که اقدام به خودکشی نموده‌اند، در خانواده‌های نامتعادل زندگی کرده‌اند. در ایران حدود ۴۰ درصد اطفال بزهکار نگهداری شده در کانون اصلاح و تربیت، متعلق به کانون‌های متشنج و از هم پاشیده یا دارای اختلاف بوده‌اند. (نجفی‌توانا، ۱۳۸۰: ۷۷).

والدینی که خود دچار مشکلات شدید رفتاری و اختلالات شخصیتی هستند، در نهایت چیزهایی به کودکان خود ارائه می‌دهند که نشأت گرفته از محرومیت و عقده‌های درونی خود آن‌هاست. این امر موجب سرافکنندگی کودک می‌شود. اختلالات شخصیتی والدین می‌تواند در بروز رفتارهای غیرعادی از جانب کودکان نقش مهمی ایفا نماید. نوع اختلال شخصیتی کودکان، به نوع اختلال شخصیتی والدین بستگی دارد. والدینی که شخصیتی بزهکارانه دارند، کودکان را مستقیماً بزهکار تربیت می‌کنند؛ چون شخصیت بزهکارانه‌ی والدین، مانع از اعمال مجرمانه‌ی کودک نخواهد شد. گاهی تعارض میان فرزندان و والدین، توسط خود والدین ایجاد می‌شود؛ یعنی ممکن است پدر در رابطه‌ی مادر- فرزند یا مادر در رابطه‌ی پدر- فرزند ایجاد تعارض نماید. وقتی که مردی همیشه با همسرش مشاجره و مخالفت دارد، او را تحقیر می‌نماید، وی را به موجودی حقیر تبدیل می‌کند، در این‌جا دختری که می‌خواهد خود را با مادر همانندسازی کند، با مشکل مواجه خواهد شد یا برعکس؛ وقتی که مادر در غیاب پدر به او ناسزا بگوید، توهین یا نفرین کند، در این صورت واکنش فرزند نسبت به پدر، متأثر از برخورد مادر خواهد بود. بنابراین ریشه‌ی تمام ناهنجاری‌ها و ایجاد تعارضات میان رفتار والدین و فرزندان، تا حدی متأثر از رفتار زوجین در خانواده است. حتی گاهی اتفاق می‌افتد فرزندان برای رهایی از این تعارض، به طور غیرمستقیم خانه را ترک می‌کنند. برای مثال جوانی که اشتیاق به سرپازی رفتن دارد، تمایلش این است که برای مدتی هم که شده، از خانواده و آثار سوء آن دور گردد یا دختری

که برای ادامه‌ی تحصیل می‌خواهد حتماً به شهرستان برود، هدفی جز دوری از محیط خشن و پرخاش جویانه‌ی خانواده ندارد و گاهی درگیری‌ها، همسر ستیزی‌ها و پرخاشگری‌ها در خانواده میان والدین و فرزندان، تا بدان جا افزایش پیدا می‌کند که تنها راه برای فرزندان، فرار از خانه است. (افروز، ۱۳۸۰: ۴۴).

از نظر "دورکیم" و "لاکاسانی"، محیط اجتماعی و خانواده، غذای پرورش بزهکاری است. میکروب (بزهکار) عنصری است که اهمیت پیدا نمی‌کند؛ مگر روزی که غذای پرورش (محیط اجتماعی) آن میکروب را مانند خمیری آماده کند. هنجارهای اجتماعی و فرهنگ اجتماعی در قالب مفاهیم، عقاید و زبان گروهی که یک فرزند بدان متعلق است از همان اوایل کودکی فرا گرفته می‌شود، محیط پرورشی نامساعد خانواده به بیکاری و دلگرمی افراد کمک می‌کند و دلگرمی به نوبه‌ی خود به ازدیاد جرم و جنایت منجر می‌شود یا چنان چه والدین مجرمین حرفه‌ای هستند، اگر فرزندان‌شان را خود پرورش دهند، ارتکاب جرایم آنان از طریق روش‌های تربیتی نادرست والدینشان وجود دارد. در یک تقسیم بندی، بزهکاران با در نظر گرفتن بُعد تربیتی و ارشادی، به سه دسته ذیل تقسیم شده‌اند:

الف) نوجوانان سالم و معمولی که هیچ‌گونه نقص تربیتی یا جسمی نداشته و بسیار مؤدب و خوش رفتار بودند؛ اما در یک موقعیت خاص در اثر احتیاج یا تلقین بر خلاف رفتارهای عادی خود، دست به بزهکاری جزئی می‌زنند.

ب) دسته‌ی دیگری هستند که در اثر سخت گیری‌های والدین یا ناامنی‌های خانوادگی، دچار ناراحتی‌ها و اختلالات عاطفی گردیده و برای تسکین خاطر و انتقام از والدین، دست به بزهکاری می‌زنند.

ج) بزهکارانی که دچار انحرافات روانی هستند و از لحاظ تعلیم و تربیت و میزان بهره‌ی هوشی، پیشرفته نبوده و به هیچ وجه پایبند وجدان و اخلاق نمی‌باشند و پس از ارتکاب بزه هم احساس گناه و پشیمانی نمی‌کنند. (فرجاد، ۱۳۸۳: ۳۲).

ریشه‌های بزهکاری را باید در شرایط و عوامل زیستی و تربیتی دوران نوجوانی و جوانی جستجو نمود. خانواده‌های ستیزه-گر و متلاشی معمولاً از عوامل اولیه‌ی گرایش به بزهکاری هستند؛ زیرا بیشتر ناراحتی‌های نوجوانان، زاییده‌ی امر و نهی، سختگیری‌های والدین، بی‌مهری در کودکی، محرومیت، عدم رفاه و امنیت، عصبانیت والدین، سستی اصول اخلاقی،

حمایت زیاد از نوجوانان و آرزوهای جاه طلبانه‌ی والدین برای نوجوانان می‌باشد که گاهی نیز به جنون منتهی می‌شود. افرادی که در کودکی و نوجوانی از آزادی و وسایل اولیّه‌ی زندگی محروم بوده‌اند و نتوانسته‌اند تحصیلات خود را ادامه دهند، مسلماً می‌خواهند حقوق از دست رفته را به دست آورند و انتقام خود را از والدین بگیرند. این است که به طور عمدی به دنبال اعمالی می‌روند که برای آن‌ها منع شده است؛ لذا به طغیان و تجاوز علیه حقوق دیگران از طریق ارتکاب بزهکاری اقدام می‌نمایند تا بدین وسیله فشارهای درونی و ناراحتی‌های خود را تسکین داده باشند.

آن چه مسلم است این که فشار و ناراحتی در خانواده، نقش مؤثری در بزهکاری کودکان دارد. والدین می‌توانند برای کودکان، نمونه‌ی خوبِ یک انسان کامل باشند؛ چرا که کودکان اولیّن موجودات انسانی که در زندگی می‌بینند، کسی جز والدین نیستند. لذا با آن‌ها همانندسازی کرده و از آن‌ها تقلید می‌کنند. روابط پدر و مادر و فرزندان از یک سو می‌تواند سرشار از محبت، عاطفه یا احترام بوده و از سوی دیگر ممکن است سرشار از کینه جویی و اضطراب باشد. والدین هر یک از این دو را انتخاب کنند، تأثیر مستقیمی بر نوع رفتار فرزندان خواهد داشت. اگر برخورد آن‌ها مثبت باشد، اعتماد به نفس، شجاعت و سلامت جسمی و روانی برای کودک به ارمغان خواهد آورد؛ در غیر این صورت، احساس تنفر و خشم نسبت به والدین در کودک شکل خواهد گرفت و چه بسا این امر، منجر به بروز بیماری و اختلالات روانی، جسمی و جنسی گردد. روابط متقابل عبارت است از انگیزه‌ای از طرف یک شخص و پاسخی به آن انگیزه از سوی شخصی دیگر به گونه‌ای که آن پاسخ به نوبه‌ی خود، انگیزه‌ای برای شخص اول شود تا به آن پاسخ دهد. روابط متقابل میان والدین و کودک، در واقع کنش رفتاری و گفتاری والدین چه مثبت و چه منفی نسبت به کودک و عکس‌العمل روانی و رفتاری کودک به این کنش می‌باشد. در واقع به گفته‌ی "هریس تامس"، این روابط متقابل، تشویق‌ها و تحقیرهای درونی مانند پسر خوب، دختر خوب و ... است که از یاد کودکان پاک نشده‌اند و خواه به صورت کلامی یا غیر کلامی ممکن است آزار دهنده، توجیه کننده و محکوم کننده باشد. (تامس، ۱۳۷۸، ۷۰).

## ۲-۲- اختلافات خانوادگی و علل شکل‌گیری آن‌ها

تعارضات و اختلافات در خانواده، علل و ریشه‌های گوناگونی دارد؛ مانند علل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... . بررسی هر یک از این علل، به ما کمک می‌کند که اولاً بدانیم چرا

اختلافات در خانواده شکل می‌گیرد، ثانیاً آثار جرم‌شناختی این اختلافات در خانواده چیست؟ ثالثاً نقش اختلافات خانوادگی در شکل‌گیری تعارض میان والدین و فرزندان چیست؟ ابتدا به بررسی برخی علل و عوامل شکل‌گیری اختلافات در خانواده می‌پردازیم.

### ۱-۲-۲- علل اقتصادی

مشکلات اقتصادی، علت عمده‌ی آسیب‌های اجتماعی قلمداد شده است. بیشتر رفتارهای انحرافی، زاینده‌ی عدم سازگاری میان نظام اقتصادی و رفع احتیاجات افراد جامعه می‌باشد. در تبیین علل پیدایش بزهکاری همچون الکلیسم، روسپی‌گری، امراض روانی، تعصبات نژادی و سایر مسائل اجتماعی، بیشتر به عوامل اقتصادی اشاره شده است. (فرجاد، ۱۳۸۳: ۱۱۵). از دیدگاه برخی از مکاتب جرم‌شناسی، مشکلات اقتصادی مبنای تمام مشکلات اجتماعی و روانی در اجتماع می‌باشد. در مقابل برخی مکاتب دیگر، نه تنها کمبود ثروت بلکه بهبود وضعیت اقتصادی را موجب افزایش بزهکاری می‌دانند. برخی از محققان به دنبال تبیین وجود رابطه‌ی مستقیم فقر، جرم و انحرافات می‌باشند. "دکتر اتین دوگریف" معتقد است عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیرمستقیم دارد؛ فقر مستقیماً عامل جرم نیست. مشکل بیکاری که به دنبال مشکلات اقتصادی بروز می‌کند، نقش مهمی در بروز اختلافات خانوادگی دارد. توان مالی در ایجاد تعادل خانواده‌ها ضروری است. کمبود مالی و عدم توانایی در رفع آن‌ها، در خانواده تنش و اضطراب ایجاد نموده و پویایی روابط افراد را تهدید می‌کند. همین امر موجب می‌شود بسیاری از نیازهای فرهنگی و اجتماعی خانواده بی‌پاسخ باقی بماند. بروز خشونت‌های خانوادگی که یکی از مظاهر تعارضات خانوادگی محسوب می‌شود، ریشه در مشکلات مالی دارد. فقر و کمبودهای مالی، هنجارها و نقش‌های اعضای خانواده را متلاشی می‌کند و اختلاف را ممکن می‌سازد.

### ۲-۲-۲- علل اجتماعی

یکی دیگر از عوامل بروز اختلاف و تعارض میان والدین و فرزندان، عامل اجتماعی است. اختلالات ناشی از این عامل، موجب بروز عدم احساس مسئولیت، انحرافات اخلاقی، عدم دلبستگی و سرسپردگی زوجین نسبت به هم و افزایش خشونت در خانواده و ... خواهد شد. مشکلات اجتماعی، در افزایش نیازهای خانواده تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. به عنوان مثال از تبعات آن اعتیاد، ضعف در تحصیل درآمد و صرف درآمد موجود برای رفع نیاز معناد و سایر مسائل می‌باشد.

### ۳-۲-۲- علل فرهنگی

از عوامل دیگر بروز تنش و اختلاف در خانواده، علل فرهنگی می‌باشد. فرهنگ شامل همه‌ی فعالیت‌های انسان‌ها و سیمای واقعی آنان است. فرهنگ در بُعد مادی شامل تمام وسایل مادی و کالاهایی است که در جامعه توسط افراد آن تولید می‌شود و در بُعد معنوی شامل ابداعات انتزاعی انسان می‌شود که رفتار او را تعریف می‌کند که از آن‌ها با عناوین مختلف مانند ارزش‌ها، هنجارها و نهادها یاد می‌کنند. در هر جامعه، خرده فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد. هر یک از والدین و فرزندان، ممکن است متعلق به طبقات متفاوتی باشند و دیدگاه‌های متفاوت نیز در خصوص مسائل مهم زندگی داشته باشند. امری که به نظر یکی از آن‌ها هنجار و دارای ارزش و شاید تکلیف باشد، برای دیگری ممکن است فاقد مفهوم و ارزش لازم حتی ضد ارزش باشد. در این بین فقر فرهنگی پدر و مادر یا فرزندان، مانع از درک صحیح حقیقت هر یک از آن‌ها گردیده و نتیجه‌ای جز نزاع و اختلافات نخواهد داشت. اگر والدین و فرزندان متعلق به ارزش‌های فرهنگی متفاوت باشند، این امر اثر مهمی روی شناخت آن‌ها از رفتارها گذاشته و باعث عدم درک آن‌ها از یکدیگر می‌شود. (جلالی، ۱۳۸۵: ۱۵).

### ۳-۲-۳- خشونت‌های خانگی

خشونت خانگی رفتاری است که با وجود هشدار جامعه‌شناسان، در زمره‌ی جرایم خاموش است. خشونت و عدم امنیت در خانه، از اصلی‌ترین آسیب‌های اجتماعی جوامع امروزی است. در ریشه‌یابی پدیده‌هایی مانند اعتیاد، فحشا، طلاق و حتی قتل، باید به خشونت‌های خانگی توجه شود. خشونت خانگی در معنای فراگیر آن، به رفتارهای پرخاش گرایانه و تهاجمی درون خانواده گفته می‌شود که شامل خشونت نسبت به همسر، کودکان، والدین و به طور کلی افرادی که با هم زندگی می‌کنند اطلاق می‌شوند؛ همسر آزاری و کودک آزاری، نمونه‌های مهم این آسیب می‌باشند. یکی از خطرناک‌ترین مصادیق خشونت‌های خانوادگی، پدیده‌ی ویران‌گر قتل‌های خانوادگی است. امروزه افزایش قتل‌های خانوادگی، یکی از معضلات مهم جامعه‌ی ما محسوب می‌شود. سهم قتل‌های خانوادگی در حال افزایش است و به طور کلی خانواده‌های آسیب دیده، سه دسته‌اند:

الف) خانواده‌ی بی‌کفایت که فاقد منابع مادی یا روان شناختی برای سازگاری با عوامل بحران‌زای زندگی بزهکار است.

ب) خانواده‌ی ضدّ اجتماعی، نهادینه شدن ارزش‌های افراد را به سوی رفتارهای نامطلوب تشویق می‌کند.

ج) خانواده‌ی آشفته که با اختلالات رفتاری نظیر غیرمنطقی بودن، دعوا و تعارض مشخص می‌شود. اعضای آن، دارای شخصیت‌های مخرب و غیرعادی هستند که فضای خانواده را به نزاع می‌کشاند. به دلیل مشاهده‌ی تشنج، فرد اقدام به فرار از محیط خانواده می‌کند.

تحمل خشونت‌ها و انتقال استرس‌های روزمره از جانب والدین به کودکان، آن‌ها را پرخاشگر کرده و خلاءهایی را در شخصیت و روان آنان به وجود می‌آورد و موجب ترس کودکان از والدینشان می‌شود. امروزه گونه‌هایی از خشونت مانند سیلی زدن و زدن به پشت کودکان در بسیاری از خانواده‌ها قابل مشاهده است. این خشونت‌ها، صدمات جبران‌ناپذیری در روان و امنیت روانی کودکان برجای می‌گذارد که تندخویی و بی‌اعتنایی و هم‌چنین توجه نکردن به حرف‌های کودکان، از جمله خشونت‌هاست.

#### ۴-۲- فرار از خانه

یکی از عواقب بروز تعارضات بین والدین و فرزندان، فرار نوجوانان از خانواده می‌باشد؛ این امر به ویژه در بین دختران بیشتر مشهود است. یکی از علل فرار دختران، فقر اقتصادی شدید خانواده‌ها می‌باشد. لذا دختران تصور می‌کنند با فرار می‌توانند آینده‌ی بهتری برای خود بسازند. یکی دیگر از دلایل فرار دختران از خانه، تعارضات خانوادگی است. دخترانی که فرار می‌کنند، تصورشان از فرار، به دست آوردن شرایط واقعاً خوب است؛ اما این امر رویایی بیش نیست. افرادی که اقدام به فرار می‌کنند، دارای ویژگی‌هایی چون عدم اعتماد به نفس، افسردگی، لجاجت و دارای شخصیت ضدّ اجتماعی و دروغ پرداز هستند. به طور کلی در تبیین عوامل فرار، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) عوامل و انگیزه‌های روانی شامل جنس، سن، میزان هوش، ناپختگی روانی، اخلاقی، اعتقادی و شرایط محیطی؛

ب) عوامل اجتماعی که شامل بدسرپرستی، بی‌سرپرستی، اعتیاد والدین، خشونت و سخت‌گیری والدین است؛



ج) عوامل خانوادگی که عبارتند از: تبعیض در خانواده، فقدان آزادی، فاقد اختیار بودن کودک یا در مقابل آزادی مطلق و در اختیار داشتن امکانات فوق‌نیاز، می‌تواند زمینه‌ی فرار از خانه و خانواده شود.

### ۳- جامعه و تعارضات والدین و فرزندان

#### ۳-۱- تعارض در ارزش‌ها و هنجارها

مواردی وجود دارد که در آن‌ها، علل و ریشه‌های تعارض والدین و فرزندان را نه در خود والدین و طرفین، بلکه باید در خارج از سطح خانواده جستجو نمود. یکی از علل تعارض که از بیرون محیط خانواده، خود را بر خانواده تحمیل می‌نماید، تعارض ارزش‌های نهادهای مختلف اجتماعی است. در واقع باید گفت تعارض ارزش‌ها در جامعه‌ی کثرت‌گرا که در آن، بسیاری از گروه‌های مختلف در صدد احراز هویت و تثبیت موقعیت خود در درون جامعه‌ی کلی هستند، بیش از پیش محسوس است. در جامعه‌ی صنعتی و شهری، نحوه‌ی زندگی چنان است که اشخاص نمی‌توانند همیشه درون گروه‌های همگن از لحاظ ارزشی باقی بمانند و تماس با گروه‌های دیگر که حامل ارزش‌های متفاوتی هستند، اجتناب‌ناپذیر است. یک شخصیت توانا به سازگاری، بر این مشکل غلبه می‌کند؛ اما بسیاری از اشخاص در جامعه ناچار هستند به مصالحه‌ای دردناک با نفس خودشان تن دهند. تعارض ارزش‌های شناخته شده در گروه‌ها و صنف‌های مختلف، ایجاب می‌کند که افراد پیرو آن‌ها، از این ارزش‌ها تبعیت نموده و در زندگی الگوی خود قرار دهند. اما باید خاطر نشان کرد که ممکن است ارزش‌های شناخته شده‌ی نمادهایی که یک کودک، نوجوان و جوان با آن‌ها سر و کار دارند، متفاوت از ارزش‌هایی باشد که والدین زمانی وابسته به آن بودند. هر یک از گروه‌ها، خواسته‌های متفاوت از پیروان خود دارند. گاهی اختلاف در ارزش‌های پذیرفته توسط هر فرد، ممکن است منجر به بروز تعارض میان والدین و فرزندان گردد و گاهی خواسته‌های والدین از فرزندان متفاوت است از خواسته‌هایی که یک گروه یا نهاد از آن فرزندان دارد. همین اختلاف در ارزش‌ها، ممکن است منجر به بروز تشنگی آرا و چالش میان فرزندان و والدین گردد.

## ۲-۳- انحراف از هنجارها

فرزندان و والدین متناسب با منزلت اجتماعی که دارند، دارای هنجارها و رفتارهای ضابطه‌مند معین و مشخصی می‌باشند. گاهی میان هنجارهای والدین و رفتارهای فرزندان، تعارض حاصل می‌شود. تعارض هنجارها علل مختلفی دارد؛ مانند اختلاف سنی والدین با فرزندان یا جامعه‌پذیری متفاوت والدین و فرزندان. تعارض در هنجارها، موجب می‌شود که والدین و فرزندان، در مواردی که قدرت تطبیق با خواسته‌های متفاوت را ندارند، ممکن است دچار تشوّت آرا شوند. شدیدترین حالت زمانی بروز می‌کند که فرزندان احساس نمایند والدین به ارزش‌های مورد پسند آن‌ها هیچ بهایی قائل نیستند. در این صورت است که احساس سرد و بی‌روح بر روابط آن‌ها حاکم می‌شود؛ چه بسا ممکن است مخاطرات دیگری را نیز به دنبال داشته باشد. انحراف، ما را به هنجارها ارجاع می‌دهد. هنجار یعنی قاعده‌ی مشترک و اطاعت از ضمانت اجرایی که حاصل آن بوده و نقطه‌ی مقابل انحراف است. هنجارها و انحرافات نه فقط در سطح بین‌المللی یا از نظر تاریخی، بلکه در درون جوامع یا در زمان‌های کوتاه نیز متفاوت است. نقض هنجارها می‌تواند از تعارض بین هنجارها و نقش‌ها منتج شود. برخی از انحرافات ممکن است از تعارض میان ارزش‌های اساسی یک جامعه و امکاناتی که بعضی از اقشار جامعه برای اعمال این ارزش‌ها در زندگی روزمره‌ی خود دارند، نتیجه‌ی سویی در بر داشته باشد. گریز از رد ارزش‌های جامعه و هنجارهای گروهی که به آن تعلق داریم، اجازه می‌دهد تا از تعارض مصون بمانیم. تضعیف هنجارهای اجتماعی می‌تواند به وضعیتی بی‌هنجاری عمومی منجر شود. (پیکا، ۱۳۷۰: ۷۰).

## ۳-۳- کج‌روی و اثر محیط بر آن

کج‌روی رفتار منع شده یا مشمول اهرم‌های کنترل اجتماعی است. به عبارتی کج‌روی، رفتار ناهم‌نوا با هنجارهای اجتماعی است. کج‌روی رفتار ناسازگار و غیر منطبق با انتظارات جامعه با یکی از گروه‌های مشخص درون آن، دوری جستن و فرار از هنجارها، منطبق نبودن با ارزش‌ها، الگوها و هنجارهای موجود جامعه و مخالفت با روش مرسوم در جامعه است.

اثر محیط خانواده بر کج‌روی، امری انکار ناپذیر است. پرخاشگری در محیط خانواده، طیفی از شکل‌ها و گونه‌های متفاوت بر خود می‌گیرد که بد رفتاری با کودکان، در یک سوی آن قرار دارد و نگرش و گفتارهای پرخاشگرانه‌ی والدین در سوی دیگر. در این

عرصه‌ی تربیتی است که باید در معرض نمونه‌هایی روشن و زنده از قلمرو اجبار و پرخاشگری قرار گیرد و عمل والدین، آن نمونه‌ها را به عنوان شیوه‌های مطلوب حل اختلاف و اظهار تمایلات و خواسته‌های بد آنان معرفی می‌کند. برخی معتقدند که در میان گونه‌های متعدّد علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کج‌روانه، محیط خانواده و تجربه‌های نخستین فرد در آن‌جا، از مهم‌ترین‌ها به حساب می‌آید. یکی از مسائلی که اثر کج‌روی را خنثی می‌کند، دلبستگی کودک و والدین است. چهار علت مهمی که موجب می‌شود خانواده‌ها در بروز رفتار پرخاشگرایانه و در نتیجه کج‌روی کودک مهم باشند، عبارتند از:

الف) فنون تربیتی و انضباطی ناکارآمد مانند سرزنش‌گری افراطی یا سهل‌گیری‌های توأم با بی‌تفاوتی؛

ب) محروم بودن کودک در خانواده از تربیت مثبت والدین و احساس وابسته بودن آن‌ها به خود؛

ج) مراقبت غیر مؤثر والدین از کودک و رفتار او؛

د) عجز از به‌کارگیری تدابیر کافی حل مشکل که حاصل آن، ایجاد فشارهای روحی روز افزون در خانواده است.

از نظر جامعه‌شناسان با بهره‌گیری از راه‌حلهایی مانند حمایت از کودک، برخورد گرم و صمیمی با او و هم‌چنین به‌کارگیری منسجم انواع قواعد روشن، رفتار کودک را می‌توان جبران نمود. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۱۲).

## ۴- اقتصاد و تعارضات والدین و فرزندان

### ۴-۱- اثرات ساختار اقتصادی در بروز تعارض

در جوامعی که ارزش‌های سودجویی و نفع‌طلبی مطرح باشد، ارزش‌ها و معیارهای خانوادگی نیز تا حدود زیادی متأثر از آن‌ها خواهد شد. مناطقی که اقتصاد آن‌ها مبتنی بر کشاورزی است، همبستگی عاطفی میان افراد خانواده شدید است و آن‌ها در غم و شادی یکدیگر شریکند. اما در نظام صنعتی و در مناطقی که چرخه‌ی صنعت، همه‌ی آداب و رسوم را در می‌نوردد، ساختار عاطفی خانواده نیز از این آسیب در امان نمی‌ماند و پیوند عاطفی و دوستی میان اعضای خانواده از بین می‌رود و خلاء بزرگی در آن احساس می‌شود. مکتب

جرم‌شناسی کمونیستی، اقتصاد را زیربنای جامعه می‌داند و سایر عوامل اجتماعی و خانوادگی، انکار ناپذیر است. (نجفی‌توانا، ۱۳۸۳: ۷۷). از نظر این جرم‌شناسان، فقر عامل بزهکاری نیست؛ بلکه رشد اقتصادی و توسعه‌ی آن و بالا رفتن سطح زندگی است که موجب بزهکاری می‌شود. چرا که رشد سطح اقتصادی، مضرات مختلفی مانند عدم مشارکت افراد خانواده در فعالیت‌های خلاقانه و هنری را به دنبال دارد. هر چند بین عوامل اقتصادی و بروز تعارض میان والدین و فرزندان، رابطه‌ای وجود دارد، اما این رابطه لزوماً بیان‌گر این نیست که بالا بردن سطح رشد اقتصادی، عامل تعارض است. چرا که به همان اندازه، فقر و کمبودهای مالی در خانواده نیز در بروز این تعارض سهمیم است. کودکی که همیشه آرزوی داشتن وسایل بازی دلخواه خود را دارد، ولی پدر و مادر به دلیل فقر قادر به تهیه‌ی آن نیستند، همیشه در روابط خود با والدین به ایجاد نوعی تعارض خواهند پرداخت. در این جا ریشه‌ی تعارض، نه رشد اقتصادی بلکه فقر اقتصادی است.

## ۲-۴- آثار فقر در بروز تعارض

فقر خانواده از عوامل مهم بزهکاری نوجوانان است. وقتی که والدین فقیر برای به دست آوردن هزینه‌ی زندگی، تمام روز را خارج از منزل به سر می‌برند و در این مدت، کودکان بی‌سرپرست می‌مانند و زمانی هم که والدین به خانه باز می‌گردند، به قدری عصبی و خسته هستند که جز بدخلقی و خشونت، هدیه‌ای برای فرزندان خود ندارند؛ این است که فرزند از محبت والدین محروم مانده و انتقام خود را با بزهکاری در اجتماع می‌گیرند. چه بسیارند والدینی که فقر مادی دارند، ولی چنان از سخاوت معنوی برخوردارند که مهر و محبت پدرانه و مادرانه را از کودکان خود دریغ نمی‌کنند. هر چند آن‌ها نمی‌توانند نیازهای مادی کودک را برآورده سازند، ولی نیازهای روحی و عاطفی کودک که همانا مهربانی، محبت، دوستی و شادی است را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورند. عدم تأمین اقتصادی و اجتماعی از قبیل نداشتن مسکن مناسب، تغذیه‌ی نادرست و عدم امکانات درمانی، به ضعف روابط خانوادگی منجر می‌شود. اگر احتیاجات اولیه‌ی افراد تأمین شود، عصیان، تجاوز و ارتکاب جرم کمتر خواهد شد. زیرا فقر یکی از عوامل کشش به سوی ارتکاب جرم است، ولی علت اصلی آن نیست. والدینی که خود مجرمین حرفه‌ای هستند، اگر فرزندان را خود پرورش دهند، امکان ارتکاب جرایم آنان از طریق روش‌های تربیتی نادرست والدینشان وجود دارد. هم‌چنین در مورد آمار مربوط به خانواده، جمعیت و جامعه باید گفت که یکی از

پژوهشگران طی تحقیقاتی به این نتیجه رسیده است که بیشتر قاتلین، در محل‌هایی زندگی می‌کردند که بیش از شش نفر در آن‌جا سکونت داشتند. این تحقیق بر روی تعدادی از مجرمین که مرتکب قتل شده‌اند به عمل آمده و نشان‌گر این امر است که هر قدر محیط خانواده شلوغ‌تر باشد و تعداد فرزندان زیادتر شوند، امکان وقوع بزه در آن‌ها نیز زیادتر خواهد بود. (فرجاد، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

### ۳-۴- اثرات صنعتی شدن و شهرگرایی در شکل خانواده‌ها و عواقب آن در بروز تعارض

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است. خود خانواده از نظر جامعه‌شناسان، به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود. در این مورد، "بروس کوئن" خانواده‌ها را به خانوادگی هسته‌ای گسترده و خانوادگی پدرسالار یا پدرمکانی تقسیم می‌نماید. هر یک از این اشکال خانواده، متعلق به زمان و مکان خاصی است. خانوادگی گسترده در مناطق روستایی مهم‌ترین شکل خانواده می‌باشد. در اقامتگاه‌های پدرمکانی، معمولاً مسن‌ترین فرد خانواده، مقتدرترین فرد آن خانواده نیز به حساب می‌آید و مهم‌ترین تصمیمات را او می‌گیرد؛ اما در جوامعی که مدرن هستند، خانوادگی هسته‌ای بیشتر است. در این خانواده‌ها، بیشتر اقوام به جز تعطیلات و اعیاد، دور هم جمع نمی‌شوند. مهم‌ترین عامل تبدیل و گذار از یک خانوادگی گسترده به خانوادگی هسته‌ای، پذیرش الگوی صنعتی در جوامع می‌باشد. در جوامعی که خانواده‌ها بیشتر تبدیل به یک واحد مصرفی می‌شوند، ضرورتی به زندگی دسته‌جمعی نیست. پیوندهای خانوادگی در این جوامع به دلایل ذیل رو به سستی می‌نهد:

الف) در یک جامعه شهری، فرد باید از نظر جغرافیایی تحرک داشته باشد. ممکن است صبح خانواده را ترک کند و هنگام غروب بازگردد. دوری از محل سکونت، مسائل و مشکلاتی را به دنبال دارد که عدم توانایی در کنترل رفتار فرزندان، یکی از این مشکلات است؛

ب) گروه‌های رسمی در سطح جوامع صنعتی در کمک به افراد برای حل مشکلاتشان، جایگزین گروه‌های سنتی می‌شوند. وجود نهادهای مستعد از نهاد حمایت از خانواده گرفته تا تشکیل انجمن همسریابی در کلان‌شهرها، نمونه‌هایی از این قبیل گروه‌ها می‌باشند؛

ج) افراد در این جوامع، با کار کردن صاحب منزلت اجتماعی می‌شوند و دیگر خانواده نیست که منزلت آن‌ها را تعیین نماید.

تحقیقات نشان داده است که تعارضات درون خانوادگی در جوامع صنعتی و متعاقب آن در خانواده‌هایی که تنها از پدر، مادر و فرزند یا پدر و فرزند یا مادر و فرزند تشکیل شده‌اند بیشتر است. سستی روابط خانوادگی در این جوامع، از علل اصلی ایجاد تعارض در کارکردهای نقش‌های اجتماعی و خانوادگی است. مشاجره‌ی والدین و فرزندان، ضرب و شتم و فرار فرزندان از خانه، همه از معضلات مرتبط با تعارض ناشی از صنعتی شدن می‌باشد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۲۸).

## نتیجه‌گیری

مهمترین عامل در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، کیفیت روابط خانوادگی است. از این‌رو پرداختن به بهداشت روانی خانواده و آموزش مهارت‌های زندگی برای جلوگیری از بروز تعارض ضروری است. یک جامعه شناس معتقد است که گونه‌های مختلف اجتماعی شدن والدین و فرزندان، به دلیل تفاوت ارزشی موجب تفاوت انتظارات آن‌ها از یکدیگر می‌شود. در نتیجه تفاوت اجتماعی شدن والدین و فرزندان، اختلافات و گاهی سردی کانون خانواده را به وجود می‌آورد. ارتباط صمیمانه‌ی میان والدین و فرزندان در خانواده و اهمیت دادن به تحصیلات، مانع بزهکاری آن‌ها می‌شود. گاهی اوقات در خانواده‌هایی که روش‌های انضباطی بسیار سخت‌گیرانه یا بی‌بند و بار دارند، آمار بزهکاری بالا می‌رود. تعارض در زندگی انسان، امری غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد. در بهترین حالت، اختلال آمیز و در بدترین حالت، به طرز وحشتناکی مخرب است.

## منابع

- ۱- افروز، غلام‌علی، ماه نامه‌ی دادرسی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۸، مهر و آبان ۱۳۸۰.
- ۲- پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه‌ی علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۷۰.
- ۳- تامس، هریس، ماندن در وضعیت آخر، ترجمه‌ی اسماعیل فصیح، ۱۳۷۸.
- ۴- جلالی، شهرام، اختلافات خانوادگی و تأثیر آن در بزهکاری زوجین، ۱۳۸۵.
- ۵- ستوده، هدایت‌الله، روانشناسی جنایی، ۱۳۷۸.
- ۶- سلیمی، علی، جامعه‌شناسی کج‌روی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
- ۷- شاملو، سعید، بهداشت روان، بی‌تا.
- ۸- فرجاد، محمدحسین، آسیب‌شناسی کج‌روی‌های اجتماعی، انتشارات قوه‌ی قضائیه، ۱۳۸۳.
- ۹- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، انتشارات طوطیا، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ۱۰- کی‌نیا، مهدی، جرم‌شناسی، جلد دوم، بی‌تا.
- ۱۱- کی‌نیا، مهدی، روانشناسی جنایی، انتشارات رشد، ۱۳۷۴.
- ۱۲- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۱۳- نجفی‌توانا، علی، جرم‌شناسی، انتشارات دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۱۴- نجفی‌توانا، علی، ناهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان، ۱۳۸۰.
- ۱۵- نوری، مهدی، رشد و تکامل شخصیت، ۱۳۸۰.

## **The social study of different forms of conflict between parents and children and the reasons which provoke conflict in families**

Akbar Zaman zadeh<sup>۱</sup> , Soheil Zolfaghari<sup>۲</sup>

### **Abstract**

One of the reasons of juvenile delinquency is the conflict arisen in the relations between parents and their children. The source of so many conflicts of the young should be located in the way their parents dealt with them in their early childhood. Different kinds of conflicts and the social study of this trauma and explaining it in different kinds of families, societies and income are some of the most important factors in raising this phenomenon. Studying these forms in details can lead into knowing different dimensions of this problem. Therefore, we can move toward controlling or reducing this conflict among families and even preventing it which itself leads into other delinquencies by its doers.

One of the reasons of juvenile delinquency is the conflict arisen in the relations between parents and their children. The source of so many conflicts of the young should be located in the way their parents dealt with them in their early childhood. Different kinds of conflicts and the social study of this trauma and explaining it in different kinds of families, societies and income are some of the most important factors in raising this phenomenon. Studying these forms in details can lead into knowing different dimensions of this problem. Therefore, we can move toward controlling or reducing this conflict among families and even preventing it which itself leads into other delinquencies by its doers

**Key words:** different forms of conflict, different conflicts, reasons of conflict, family conflicts, society and conflict

---

<sup>۱</sup> - Ph.D. in criminal law & criminology- Email: zamanzad1362@yahoo.com

<sup>۲</sup> - Ph.D. in Private Law Email: soheilzolfaghari@yahoo.com